

تا کنون گفتیم:

نزاع مذکور در ماده اضرب (یعنی ضرب) راه دارد به اینکه بگوییم آیا «ضارب» وضع شده است برای یک مرتبه ضرب یا «ضرب متکرر». اما آیا نزاع در هیأت افعال راه دارد؟

حضرت امام این راه نمی پذیرند و می نویسند:

«لكن النزاع في الهيئة كأنه يرجع إلى النزاع في أمر غير معقول، لأن المادة إذا كانت موضوعة للماهية: فإما أن يقال: إن الهيئة وضعت للبعث والإغراء، ولازم الإغراء إلى الماهية هو إيجادها، لا أنه مدلولها اللفظي، فالإغراءات إلى الماهية اللا بشرط لا يمكن أن تكون تأسيسية، لما عرفت سابقاً: أن متعلق الإرادة و البعث إذا لم يكن متعدداً لا يمكن أن تتعدّد الإرادة و البعث التأسيسيان إليه، لأن الشيء الواحد لا يمكن أن يكون مراداً و مشتاقاً إليه مرتين، فكثره الإرادة و الحبّ و الاشتياق تابعة لكثره المتعلق، و كذا لا يمكن تعدّد البعث التأسيسي إلى شيء واحد، و معه يكون النزاع في الهيئة هو النزاع في أمر غير معقول.»^۱

توضیح:

۱. اینکه هیأت امر برای تکرار وضع شده باشد غیر معقول است و لذا نزاع در اینکه موضوع له هیأت، مره است یا تکرار، نزاع در یک امر غیر معقول است. چراکه:
۲. اگر گفتیم ماده وضع شده است «ماهیت» در این صورت درباره هیأت دو فرض قابل تصویر است:
۳. فرض اول: هیأت وضع شده است برای بعث. طبیعی است که لازمه «بعث الی الماهیه» ایجاد ماهیت است (البته ایجاد ماهیت، معنی بعث نیست بلکه لازمه بعث، ایجاد است.)
۴. حال وقتی امر ماهیت لا بشرط را اراده کرده است، نمی تواند نسبت به یک شیء دو اراده داشته باشد. البته ممکن است اراده دوم تأکید اراده اول باشد ولی نمی توان نسبت به یک شیء دو اراده مستقل از یکدیگر داشت (پس تعدد اراده، ناشی از تعدد متعلق اراده یعنی تعدد ماهیت است)
۵. و همانطور که اراده تأسیسی متعدد نسبت به یک ماهیت ممکن نیست، بعث تأسیسی هم ممکن نیست.

ایشان سپس به فرض دوم اشاره کرده و می نویسند:

«و إما أن يقال: إنَّها وضعت لطلب الإيجاد، بحيث يكون الإيجاد بالمعنى الحرفي مفادها اللغوي، فحينئذ و إن جاز النزاع في أنَّها وضعت لطلب إيجاد أو إيجادات، لكن الوضع للعنوان المقيد موجب لاسميّة معنى الهيئة، و

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۸۵



تقیید المعنی الحرفی فی استعمال واحد ممّا لا یمكن، فإنّ نفس الإیجاد معنی حرفی، و تقییده لا یمكن إلاّ بلحاظ آخر، و الجمع بینهما فی استعمال واحد غیر جائز.

... إلاّ أن یقال: إنّ الهیئة یمكن أن توضع لطلب إیجادات بالمعنی الحرفی، لا للإیجاد المتقیّد بالمرّة و التکرار، فکما یجوز استعمال الحرف فی أكثر من معنی یجوز وضع الحرف للكثرة و استعماله فیها.

و لكنّه علی فرض إمكان العقلیّ مقطوع الخلاف. فلا بدّ و أن یرجع النزاع إلى المادّة، بدعوی أنّ مادّة الأمر موضوعة مستقلة إمّا للدفعّة أو الدفّعات. أو یقال: إنّ المادّة و الهیئة موضوعتان مستقلا بحیث یرجع القید إلى

الجزء المادی لا الصوری.»^۱

توضیح:

۱. فرض دوم: اگر گفتیم هیأت امر وضع شده است برای معنایی حرفی که عبارت است از «طلب ایجاد ماهیت» (یعنی هیأت امر ایجاد می کند «طلب ایجاد ماهیت» را) در این صورت موضوع له هیأت امر، همین معنای حرفی است.

۲. در این صورت نیز نمی توان گفت که هیأت وضع شده است برای مره یا تکرار. چراکه: معنی حرفی، وجود متشخص است و قابل تقیید نیست و اگر معنایی را تقیید زدیم، آن معنا حتما اسمی است. (یعنی وقتی شما یک معنی حرفی را استعمال کردید، آن را متشخص کرده اید و دیگر نمی توانید آن را مقید کنید. و اگر خواستید آن را مقید کنید باید آن را به صورت اسمی لحاظ کنید و سپس مقید به مره یا تکرار کنید.)

۳. [به عبارت دیگر: اگر می گویند موضوع له «معنای حرفی طلب ایجاد ماهیت» است، این سخن به این معنی است که وقتی می گوئید اضرب یک طلب اعتباری را ایجاد کرده اید (طلب ایجاد ضرب) حال چنین چیزی چون معنی حرفی است قابل تقیید نیست چراکه لازمه تقیید آن است که معنی را لحاظ کنید و سپس قید را لحاظ کنید و سپس آنها را به هم ضمیمه کنید و این لحاظ کردن ها، لحاظ مستقل و اسمی است]

۴. اما ممکن است در این باره جواب دهیم: برای اینکه هیأت برای تکرار وضع شده باشد، لازم نیست که ما یک بار طلب ایجاد را لحاظ کنیم و سپس آن را مقید به تکرار کنیم. بلکه می توانیم از ابتدا به وسیله اضرب «طلب ایجاد های متعدد» را انشاء کنیم. و این یک معنی حرفی است.

۵. این کار مثل آن است که:

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۸۶



وقتی می‌گوییم حروف دارای معنی حرفی هستند، یعنی در هنگام وضع، «من» را برای ایجاد معنی ربط وضع کرده‌اند حال ممکن است در مقام استعمال کسی یک «من» را استعمال کند ولی در دو معنی حرفی آن را استعمال کند. (از باب استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد)

به همین صورت ممکن است بگوییم واضح لفظ «من»، از ابتدا «من» را برای «دو معنی حرفی» وضع کرده است و لذا همیشه استعمال این کلمه، «دو معنی حرفی» را ایجاد می‌کند.

۶. در مانحن فیه هم می‌توانیم بگوییم واضح هیأت امر، از ابتدا این هیأت را برای «طلب چند ایجاد» وضع کرده است [همانند آنکه یک تیر چند شعبه را پرتاب می‌کنند که با یک استعمال چند ضربه وارد می‌شود]

۷. اما این جواب اگرچه امکان عقلی چنین وصفی را ثابت می‌کند ولی قطعاً واضح لغت عرب چنین عملکردی نداشته است.

۸. پس: نزاع در اینکه «اضرب» آیا دال بر مره است یا تکرار، تنها در دو صورت قابل فرض است:

✓ الف) آیا «ض ر ب» وضع شده است برای یک ضرب یا چند ضرب (و لذا اضرب که می‌گوید ض ر ب را ایجاد کن آیا می‌گوید چند ضرب را ایجاد کن یا می‌گوید یک ضرب را ایجاد کن؟)

✓ ب) مجموع «ماده و هیأت» (یعنی «اضرب» روی هم و نه هیأت افعال) آیا برای ایجاد یک ضرب وضع شده است یا ایجاد چند ضرب؟ (که در این صورت هم باز مره و تکرار به حیثیت ماده باز می‌گردد).

